روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه • ۶ آبان ۱۳۹۹ • ۱۰ ربیع‌الاول ۱۴۴۲ • ۲۷ اکتبر ۲۰۲۰
سال هجدهم • شماره ۳۸۴۹ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۴۸ • اذان مغرب ۱۷:۳۳
اذان صبح فردا ۴:۵۸ • طلوع آفتاب ۶:۲۳

fardashargh@gmail.com

روزنامه فردا

نور نوشت

برداشت زعفران در روستای وامنان استان گلستان / عکس: مهسا صفری، مهر

گزارش

خرید خدمت از طریق مزایده

زهرا مشتاق

بالـغ بر یک ماه از آغاز سـال تحصیلـی می‌گذرد و بسـیاری از مـدارس روسـتایی که معلمانـش «خرید خدمت» هستند، هنوز معلمی ندارند. هیچ‌کس پاسخ‌گو نیسـت. چون اساسـا صدای یک روسـتایی بـه جایی نمی‌رسد و چون ما شهرنشینان اساسا نمی‌دانیم معلم خرید خدمت چه معنایی دارد. اگر حوصله بکنید و این یادداشـت را تا انتها بخوانید، متوجـه نکاتی دردناک و غم‌انگیز خواهید شد. آن‌وقت شاید دیگر بر فقر فرهنگی روستاییان خرده نگیرید.

وزارت آموزش‌وپرورش برای اداره تشـکیلات خود و در بحث آموزش، طبق ماده ۲۸ معلمان را به شیوه‌های مختلفی جذب می‌کند. مثل رسمی، پیمانی، قراردادی، حق‌التدریس، شـرکتی، قـراردادی معیـن‌کار، نهضتی، سربازمعلم، خریدخدمت و... .

یکی از بدترین شیوه‌ها همین خریدخدمت است که ظلم آشکاری اسـت که در مناطق دوردست روستایی و در حق دانش‌آمـوزان صورت می‌گیرد. چرا؟ توضیح می‌دهم.

معلمـان خریدخدمـت از طریق «مزایـده» جذب می‌شـوند!! بله درسـت شـنیدید، مزایده. شـما حتی ممکن اسـت یک شرکت سـاختمانی داشته باشید که در مناطـق صعب‌العبـور مثلا در حال جاده‌سـازی یا کارهای عمرانی دیگر باشـد. کافی است در اساسنامه این شرکت، بندی هم درخصوص فعالیت‌های آموزشی ذکر شـده باشد. شـما می‌توانید به آسـانی در مزایده خریدخدمت برنده شـوید. آموزش‌وپرورش به ازای هر معلمی که شـما بـه خدمت می‌گیریـد، یک‌میلیون و ۲۰۰ هزار تومان پرداخت می‌کند. مرحله بعد، شـرکت برای مثال مدرسـه ۱۲ روسـتا و در نتیجه ۱۲ معلم را بـه خدمت می‌گیرد و حقوق یک‌سـاله هر ۱۲ معلم را یک‌جا از آموزش‌وپرورش دریافت می‌کند.

آیا فکـر می‌کنید به هر معلـم خریدخدمت ماهانه یک‌میلیون و ۲۰۰ هزار تومان پرداخت می‌شود؟ سخت در اشتباهید. چون شرکت در مقام کارفرما اولین کاری که می‌کند، درصد خودش را نقدا برداشت می‌کند. بعد حق بیمه کسر می‌کند و در نهایت حقوق معلم خریدخدمت پرداخت می‌شـود. چقدر؟ سـؤال خیلی خوبی است. چقدر؟ ۶۰۰ هزار تومان. بله درسـت شنیدید. ۶۰۰ هزار تومان. حالا یک سـؤال دیگر. می‌دانید محل خدمت این معلم کجاست؟ جواب: بر و بیابان. مناطق صعب‌العبور. یک سـؤال دیگـر، معلمان با چه وسـیله‌ای خود را به محل کارشان می‌رسـانند؟ آیا سرویس در اختیار دارند؟ پاسـختان یک پوزخند اسـت. حقـوق ۶۰۰هزارتومانی حتی اگر معلم موتور هم داشته باشد، پول بنزینش هم نمی‌شـود. نتیجه؟ پایان مهر اسـت و روستاهای زیادی مثلا در بخش لیردفت و مثلا روسـتای مسـکنک هنوز معلم ندارند. یا معلمشـان یک یا دو روز در هفته، یکی، دو سـاعت می‌آید و می‌رود. چرا؟ چون انگیزه‌ای وجود نـدارد. چیز دندان‌گیری دسـتش را نمی‌گیرد که از جان و دل مایه بگذارد. چرا؟ چون نظارتی وجود ندارد. کدام مسـئولی می‌آید بر و بیابان نظارت کنـد تا ببیند معلم خریدخدمت فلان‌روستا که ته دنیاست در محل خدمتش حاضـر بوده یا نه. آمده یا نیامـده. درس داده یا نداده و اصـلا یک‌چیز مهم دیگر، خیلی مهم. چه کسـی یا چه مرجعی به کیفیت آموزش معلمان طرح خریدخدمت نظـارت دارد؟ سـؤال بی‌جایی اسـت. هیچ‌کس. چرا؟ چون نیروهای خریدخدمت هیچ آموزشـی برای تعلیم به دانش‌آموزان ندیده‌اند. اغلب آنها تنها آموزشـی که دیده‌اند، همان دورانی بوده که خود دانش‌آموز بوده‌اند. تنها ملاک داشـتن دیپلم اسـت. پس تعجب نکنید اگر سطح دانش معلم با دانش‌آموز تفاوت چندانی نداشته باشـد یا معلمی را ببینید که از عهده حل مسائل کتاب ریاضی برنیاید. این آشی است که وزارت آموزش‌وپرورش در کاسـه دانش‌آموزان روسـتایی می‌ریزد. چرا؟ چون شـعارش این است که اگر جایی حتی دو نفر دانش‌آموز داشته باشـد، باید معلم هم داشته باشـد. اما راجع به کیفیت آموزش سکوت شده است. چون بحث ارائه آمار کمی است، نه کیفی. به آموزش‌وپرورش چه ربطی دارد که دانش‌آموز پایه ششم بلد نباشد فارسی صحبت کند و وقتی از معلم سؤال می‌شود که پس چگونه دانش‌آموز تا پایه ششم بالا آمده، معلم شانه‌هایش را بالا بیندازد و بگوید من هر سه، چهار ماه یک‌بار حقوق می‌گیرم و بیش از این کاری از دستم برنمی‌آید.

جنـاب آقای وزیـر آموزش‌وپـرورش، چـرا لقمه را دور سـر می‌چرخانیـد؟ چـرا همین حقـوق اندک یک‌میلیون‌و۲۰۰ هزار تومان را مستقیم به دست نیرویی که خدمتش خرید شـده نمی‌دهید؟ چرا برای معلمان خریدخدمت هیچ دوره‌های آموزشـی مفیدی گذاشته نمی‌شـود؟ و یک سـؤال مهم‌تـر؛ درجایی‌که این‌همه جـوان تحصیل‌کـرده متخصـص و مرتبط بـه فضای آموزشـی بی‌کار وجود دارد، خرید خدمت دیپلمه فاقد هرگونه آموزش چه معنایی دارد؟ چرا از دانشسـراها، دانشـگاه فرهنگیان، تربیت معلم، دانشگاه آزاد نیروی متخصص جذب نمی‌شود؟

طرح سـربازمعلم چقدر کارایی داشـته اسـت؟ و اساسا یک سرباز دیپلمه که تمام هم‌وغمش پایان دوره سـربازی است؛ با کدام سـواد و دانش می‌تواند معلم باشـد. درجایی‌که تحصیل‌کرده‌های دیـروز، با تدریس به فرزنـدان خود در خانـه بیگانه‌انـد، چگونه انتظار دارید سـرباز معلم‌ها یـا خریدخدمتی‌هـا به آموزش کودکانـی بپردازند که در بدوی‌ترین شـکل ممکن و به دور از هرگونه امکاناتی مثلا زندگی می‌کنند؟ در همین روستاهای استان هرمزگان معلم خریدخدمتی دیده‌ام که تا دیروز بلوک‌زن بوده اسـت. با کدام سـواد؟ خدا می‌دانـد. یعنی با چه مبنایی یـک بلوک‌زن را می‌تواند معلم کند. برای چقدر؟ ۶۰۰ هزار تومان! یعنی خط فقر تا این‌حد نزول کرده است.

یا مثـلا طـرح شـیفت؛ یعنـی چـون در مناطق صعب‌العبـور معلمی نمی‌رود، یـک معلم دو حقوق می‌گیـرد و صبـح تا ظهـر یک‌جا و ظهر تـا عصر یک روستای دیگر معلمی می‌کند!

آقایان مسـئول، اشتغال‌زایی به چه قیمت؟ چگونه می‌شود یک لیسـانس هتلداری، فوق‌دیپلم کشاورزی، مراتـع و جنگل‌داری یا دیپلمه فنی‌حرفه‌ای در رشـته آشـپزی با گرایـش کیک‌پزی معلم پایه اول تا ششـم دبستان شود؟ مگر می‌شود؟ پس اساسا وجود و کارکرد دانشسـراها، دانشـگاه فرهنگیان یـا تربیت‌معلم چه معنایی دارد؟

و آخریـن نکتـه، فیلمی کـه این روزهـا از یکی از نماینـدگان اسـتان هرمزگان در شـبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دسـت می‌شـود کـه نسـبت بـه وضعیت آموزشـی معترض است، پرسش مهمی در ذهن ایجاد می‌کند؛ مگر خود شـما سـال‌ها فرمانـدار نبوده‌اید؟ مگر شـما مدیرکل راه نبوده‌اید؟ مگر خود شما اساسا برخاسـته از آموزش‌وپرورش و معلم نبوده‌اید؟ شـما در زمان مدیریت خود چه کردیـد؟ چند کیلومتر جاده سـاخته‌اید؟ یا به ارتقای کدام فضای آموزشـی، کدام معلم یا کدام دانش‌آموز پرداخته‌اید؟ و آخرین سـؤال؛ چه کسـی یا کسـانی پاسـخ‌گوی وضعیت آشـفته و نابسامان دانش‌آموزان روستایی هستند؟ کدام معلم؟ خریدخدمتی‌ها، شیفتی‌ها یا سربازمعلم‌ها؟ کدام؟

اتفاق

رونمایی آنلاین فهرست لاکپشت پرنده

با شـیوع و گسترش بی‌سابقه کرونـا بسـیاری از برنامه‌های فرهنگـی و هنـری به صوت آنلاین در حال برگزاری اسـت تـا نسـبت مـردم و فرهنگ قطع نشود. دسـت‌اندرکاران فهرسـت لاکپشـت پرنده نیز در این راسـتا رونمایی از کتاب‌های فهرست خود را به شـکل جدیدی انجـام خواهند داد. این بـار آنان از راه صفحه‌های مجازی لاکپشت پرنده و شهر کتاب مرکزی بـا مخاطبان ارتباط برقرار می‌کنند و همراه می‌شـوند. قرار اسـت از ۷ تا ۹ آبان در این صفحات با نویسندگان، مترجمان و تصویرگـران کتاب کودک که آثارشـان به فهرسـت‌های ۳۳ و ۳۴ لاکپشـت پرنده راه پیدا کرده اسـت، امکان دیدار فراهم شـود. قرار اسـت کودکان، نوجوانان و بزرگسـالان بتواننـد از طریق صحبت‌های نویسـندگان، مترجمان و تصویرگران با کتاب‌ها آشـنا شـوند. این آثار کتاب‌های باکیفیتی هستند. در فهرست اعلام‌شـده نیز بیش از ۱۵۰ عنوان کتـاب را که به نظر داوران لاکپشت پرنده بهترین‌های نیمه اول سال ۱۳۹۸ بودند، با مخاطبان به اشتراک می‌گذارند.

ایـن روزهـا کـه کـودکان اوقـات بیشـتری را در خانه‌های‌شـان می‌گذراننـد، فراهم‌کـردن فهرسـتی از بهتریـن کتاب‌های مناسـب بـرای گذرانـدن اوقات فراغت‌شان ضروری‌تر از هر زمان دیگری به نظر می‌رسد.

لاکپشت پرنده فهرسـتی از کتاب‌های برتر هر فصل، بـرای کودکان و نوجوانان اسـت. این کتاب‌ها را گروهی از منتقدان، کارشناسـان و نویسندگان کودک و نوجوان با بررسـی کتاب‌های هر فصل انتخاب می‌کنند. کتاب‌های راه‌یافته به فهرسـت فصلی با تقسیم‌بندی شش، پنج، چهار و سه لاکپشت ارزیابی می‌شوند.

علاقه‌منـدان می‌تواننـد کتاب‌ها را از این فهرسـت انتخاب و از کتاب‌فروشی‌ها تهیه کنند.

تحلیل

استمرار توجه‌نکردن به اجرای قانون

صالح نیکبخت
حقوق‌دان

آنچـه در آبادان و مشـهد اتفاق افتـاد، فردا و پس‌فـردا و بـه درازای ادامـه ایـن وضع که توجه‌نکـردن به اجرای قانون اسـت، اسـتمرار خواهد یافت. امروز در همه کشورهای دنیا، حتی معدود کشـورهایی که اداره امور کشور براساس فرامین و دستورهاست، اشخاص مختلف حقیقی و حقوقی مجبورند براسـاس یک نظم قانونی یا فرمانی عمل کنند و قانون در همه امور کشوری و لشـکری حکومت می‌کند. اگر کسی مرتکب خطا و جرمی شود، در هر مرتبه‌ای باید پاسخ‌گو باشد و متخلفان و بزهکاران به خاطر وابستگی سازمانی و مقام و موقعیت اداری یا انتساب به این خاندان و آن مقـام از پیگرد قانون مصـون نمانند. وقتی حوادثی شـبیه آنچـه در آبادان یا مشـهد یا هر جای دیگر اتفاق بیفتد، نهادهای مسئول به جای تعقیـب بزهـکار از آن طرف رسـیدگی و تلاش می‌کنند با حاشیه‌سازی آن را به جوسازی فضای مجازی و سـازماندهی آن در واشنگتن و تل‌آویو و... سـنجاق کنند. فرجام آن هم تبرئه بزهکاران و متهم‌شـدن زیان‌دیدگان اسـت. حوادث آبادان و مشـهد به دلیل وجـود همین زمینه‌هاسـت. اطمینـان بزهکاران به رهایـی از چنگال قانون و عدالت با ایـن اطمینان که در گذشـته نیز چنین کنش‌هایی صورت گرفته و واکنش قانونی به آن روی پاشـنه‌ای غیر از کیفـردادن مجرم چرخیده اسـت؛ زیرا این‌گونـه بزهکاران بیشـتر از مردم و زیان‌دیدگان خـود را در امـان و امنیت می‌دانند، به علت تکرار این حـوادث و ندیدن واکنش‌های درخور به آن جری شده و تقریبا اطمینان یافته‌اند کـه وقتی آب‌ها از آسـیاب می‌افتد و سکوتی به وجود می‌آیـد، همـه چیـز از یاد مـی‌رود. اگر چنین نباشـد، زنـان و مـردان و مأموران حراسـت جمع‌شـده بـر بالیـن آن دختـر آبادانـی می‌توانستند آن‌چنان دختر بینوا را مورد ضرب‌وشـتم قـرار داده و او را خونیـن و مالین رهـا کنند؟ بعد از آن هـم از پدر او اقرار بگیرند کـه او ناراحتی عصبی و روحی داشـته و روزانه هم قـرص می‌خورده. به‌این‌ترتیب پدر دختری که کبیر و بالغ شده، خود را جای شاکی و قاضی و مأمور تحقیق می‌گذارد و آب هم از آب تکان نمی‌خورد. دراین‌میان سکوت مجریان قانون همه چیز را تأیید خواهد کرد. درباره آنچه در مشـهد اتفاق افتاد، باید بگویم که واقعا نیروی انتظامی کشـور فکر می‌کند این تنها حادثه از نوع خود اسـت؟ اگر چنین فکـر می‌کنند، بهتر اسـت برای پاسخ به این پرسـش اداره نظارت و بازرسی این نیرو آمار حوادث مشابه را از دادسراها و وکلای دادگسـتری و احتمـالا گزارش‌هـای فراموش‌شده همین اداره کل خود استعلام کنند تا ببینند آن سوی دیوار نیروی انتظامی چه حوادثی اتفاق می‌افتـد. نگارنده به‌هیچ‌وجه زحمات افراد نیرو و کمبود نیروی انسـانی و لـوازم و امکانات آن را نادیـده نمی‌گیرم؛ اما بهتـر نبود این نیرو به جای اوباش‌گردانـی در خیابان‌ها و واکنش منفی اجتماعـی مردم که حتـی اعتـراض رئیس قوه قضائیه را هم به همراه داشت، به مسائل داخلی خود توجـه کنند تـا بدانند خـود را در قله قاف دیدن به معنای رضایت مردم و حتی دستگاه‌های مسئول نیست. دولتی که منشور حقوق شهروندی را تدوین می‌کند و ریاسـت قوه قضائیه که سـند امنیت قضائی و اجرای عدالت را منتشـر می‌کند، نباید اقدامات نیروهای حراست وابسته به وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی زیر نظر وزارت کشور یا ضابطان قضائی تحت نظـر قوه قضائیه را نادیده بگیـرد. باید گفت تا زمانی که ایـن نیروها و دیگر افراد بـه انجام این‌گونـه رفتارهای خـود پایبند نباشند و خود را مصون از پیگرد ندانند، در جامعه چنین اتفاقاتی خواهد افتاد و منِ نوعی هم از بیان و گزارش این خطاها و حوادث و ترس و واهمه از اقدامات بعدی مصون نخواهم بود.

رسانه

آنچه گفت، آنچه باید می‌گفت

پویا نعمت‌الهی

چندروزی اسـت کـه مراجعات مکـرر بیماران دیابتـی به مبـادی تأمین انسـولین بی‌نتیجه مانده است. به همین خاطر هشتگ «انسولین نیست» داغ شـده و هجمه گسـترده‌ای علیه وزارت بهداشت و سپس دولت شکل گرفت.

طبعـا برخی از مخالفان همانند همیشـه از این موضـوع بهره‌های خـاص خود را بـرده و اهداف تبلیغاتی و معاندانه خود را دنبال می‌کردند. اما این نوشـته کاری به این موضوع ندارد؛ بلکه می‌کوشد اظهارنظـر مدیـر محتـرم روابط‌عمومـی وزارت بهداشت را از نگاه رسانه‌ای واکاوی کند.

در جریان داغ‌شـدن هشتگ «انسـولین نیست»، کیانوش جهانپور یـک توییت حاوی لینک مصاحبه معاون وزیر بهداشـت را منتشـر کرد. معاون مزبور در این لینک اظهار می‌کنـد که کمبودها مقطعی و تنها در مورد انسـولین قلمی اسـت و دلیل آن نیز چیزی جز تحریم‌های ضدانسـانی دشـمنان ملت ایران نیست.

یـک کاربـر در پاییـن توییتـر جهانپـور کامنتی می‌گذارد و اشـاره می‌کند که انسولین پدرش تمام شـده و دیروز هم موفق به یافتن انسـولین نشـده اسـت؛ کمااینکه به تمام انسولین‌های نسل دو هم واکنش افت شـدید قنـد نشـان داده و از جهانپور سـؤال می‌کند که «چه خاکی توی سرمان بریزیم»؟ پاسـخ جهانپور ساده است: «دوز انسولین را کاهش بدهید».

اما چرا همین چند کلمه، باعث رنجش بیماران دیابتی و خانواده‌های آنها شده است؟ این در حالی اسـت که گویا این توصیه به لحاظ پزشکی صحیح اسـت (که البته تأیید صحت آن برعهده پزشـکان است). اما سؤال این اسـت که چرا وقتی یک مقام مسـئول در حوزه روابـط عمومی، یـک اظهارنظر علمی و صحیح می‌کند، این‌چنین با واکنش منفی و خصمانه مخاطبان خود روبه‌رو می‌شود؟

تاکنـون چند مـورد پیش آمـده کـه کمبود یا نبود داروهای ویژه باعث حساسـیت کاربران شـده باشـد؟ شـاید صرفا چند مورد بسـیار محدود بوده کـه بلافاصله با دخالـت آن وزارتخانه به وضعیت متعادل خود برگشـته اسـت. تفاوت آنهـا با مورد اخیر انسولین در چیست؟ خشم مردم در شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها از چه بابت است؟

پاسـخ را بایـد در دو سـاحت مألوف «شـرایط موجود» و «شرایط رسانه» جست‌وجو کرد.

در وهله اول مخاطب این پاسـخ دکتر جهانپور، الزاما همان شـخصی نیست که آن سؤال را مطرح کرده اسـت. هر شخصی که این پاسـخ را می‌بیند، بلافاصلـه در یـک فراینـد برون‌ریـزی، اقـدام به همذات‌پنـداری می‌کند؛ به این صـورت که خود یا خانـواده‌اش را به جای آن فرد دیابتی می‌گذارد. به هر حال این عاقبت می‌تواند در انتظار هر شـخصی باشـد. اکنون رئیس روابط‌عمومی وزارت بهداشت ده‌ها یـا صدها هزار فرد و خانواده را روبه‌روی خود دارد که درمان آنها مستلزم استفاده از داروهای ویژه و حیاتی است.

اما از منظـر دیگر، باید به این نکته توجه کرد که اعتراض آن شخص دیابتی معطوف به نبودِ انسولین در بازار بود، اما پاسـخ دکتر جهانپـور معطوف به راه‌حل شـرایط موجود در راسـتای حل آن مشکل است. از نگاه مخاطب‌شناسـی، این راه‌حل هرچند «علمی» و «کاربردی» و «صحیح» است اما در عین حال غیرمسـئولانه است. از سـوی دیگر راهکاری که از سـوی دکتـر جهانپور ارائه شـده، یک راهکار مقطعی است، چراکه اگر قرار بود با دوزهای کم در درازمدت بتوان نتیجه مطلوب گرفت، طبعا رفتن به سراغ قلم بی‌معنا بود.

به عبارت دیگر پاسخ دکتر جهانپور از مؤلفه‌های یک پیام همدلانه بی‌بهره بود. همدلی عبارت است از توانایی ورود به ذهن دیگران و دیدن دنیا از نظرگاه آنها. همدلی با همدردی یکی نیسـت. آن شـخص دیابتی نیاز به ارائه نسخه یا توصیه پزشکی ندارد.

جهانپـور و همکارانـش در وزارت بهداشـت هرگز اجازه نخواهند داد که دیابتی‌ها رنج بیشـتری تحمل کنند. با تمام این اوصاف اگر لحن یا محتوای اظهارات جهانپور تغییر می‌کرد، می‌توانست موجی از امید و شادی را در آن مقطع عصبانیت و ناامیدی حاکم کنـد و قطعا به آرامش و تعادل وضع روحی همگان منجر می‌شد. هرچند جهانپور تلاش کرد در توییت‌هـای بعدی به همین سـمت گام بردارد اما کمی دیر شده بود.

این نوشـته رنگ و بوی نقد داشـت اما نباید در مقام تضعیف و زیرسـؤال‌بردن تلاش‌های همکاران دکتر جهانپور برآید. قطعا فداکاری‌های بخش‌های درمانی و بهداشـتی و پزشکی اسـت که جامعه را در این وانفسای کرونا همچنان سر پا نگه می‌دارد.

دغدغه‌های طبیبانه

همه به حال خود رها شده‌اند

عبدالرضا ناصرمقدسی
متخصص مغز و اعصاب

● وقتی این یادداشـت‌ها را شـروع کـردم با خودم گفتـم کرونا از لحـاظ زمانی یک واقعه محدود است. اگرچه ابعاد کرونا جهانی است، اما قرار نیسـت که همیشـه بمانـد. یک اتفاق بزرگی می‌افتد و بعـد هم از بین می‌رود. نهایتا چندماهی بیشـتر طول نخواهد کشید. پس باید هرچـه می‌توانیـم در ثبت آن بکوشـیم. نکند نکته‌ای جا بماند و آیندگان از آن بی‌خبر بمانند. باید تمام این تجارب به نسل‌های بعدی منتقل شـود. اما کرونا نیامده بود که برود. هنوز هم با گذشت بیش از هشـت ماه کرونا دارد به‌شدت جان می‌سـتاند. تمام جهان در تکاپو هسـتند. پزشـکان به کار درمـان و مداوا مشـغول‌اند. محققـان دنبـال درمان‌های جدید و سـاخت واکسن می‌گردند.

اقتصاددانـان می‌خواهنـد بداننـد چگونه می‌تـوان از ضررهای بیشـتر در بازار سـرمایه جلوگیـری کـرد و سیاسـت‌مداران بـه دنبال راه‌هایـی هسـتند کـه بتوانند کشـور خـود را به‌سـلامت از این ورطه عبـور دهند. اینها همه تلاش‌های بسـیار ارزشـمندی اسـت که حتما باید ثبت و چراغ راه آیندگان شوند. آنچه اکنون بشر در حال انجامش اسـت، در آینده می‌تواند در بحران‌های مشـابه به او بسیار کمک کند. اما واقعیت تلخ اینجاسـت که آنچـه در ایران در حال اتفاق اسـت، با بیشـتر دنیا متفاوت بوده و من بشخصه دعا می‌کنم که هیچ‌گاه هیچ نسلی چنین چیـزی را نبیند. آمـار مرگ‌ومیر روزبه‌روز دارد رکورد تازه‌ای می‌زند. انگار هیچ کاری برای کنترل آن انجام نمی‌شود.

درواقـع همه بـه حال خود رها شـده‌اند تا هرچـه می‌خواهد پیش آید، پیش بیاید و معلوم است که در چنین شـرایطی فقط مرگ و نیستی اسـت که به ارمغـان می‌رسـد. البتـه که دعا می‌کنیم نسـل‌های بعدی بیماری نبینند، اما یک دید واقع‌نگر می‌داند که بیماری جزئی لاینفک از انسان است. به‌ویژه اینکه بسیاری از اندیشمندان جهانـی پیش‌بینـی می‌کننـد که پاندمـی اخیر کووید۱۹ به‌هیچ‌وجه آخرین پاندمی از این جنس نبـوده و به احتمال زیـاد در سـال‌های آینده با پاندمی‌هایـی از همین جنس روبـه‌رو خواهیم بود. پس هم پاندمی و هم بیماری وجود خواهد داشت و ازبین‌رفتنی نیست.

آنچه امیـدوارم روزی از این مملکت رخت ببندد و نسل‌های بعدی آن را نبینند بی‌کفایتی و عدم تدبیر در سـطوح مدیریتی این کشور است. درست اسـت که مردم ما نیز فرهنگ بهداشتی نداشـته و چنانکـه می‌بینیـم پروتکل‌هـای بهداشـتی را رعایت نمی‌کنند و با هر تعطیلی در ایـن وضعیـت کرونـازده سـر از شـمال درمی‌آورند، اما به‌گمان من مسـئول اصلی این وضع مسئولانی هسـتند که نه‌تنها نتوانسته‌اند فرهنگ‌سـازی کنند، بلکه عملا تمام سـطوح فرهنگی را دچار مشکل کرده‌اند.

واقعـا امیـدوارم نسـل‌های آینـده مدیران باکفایتی داشـته باشـند؛ مدیرانی که دلشان به حال این مملکت بسـوزد. هر روز خبرهای بدی می‌شـنویم. به‌خصوص امثال من که کادر درمان هستند، روزی نیست که با فغان و گریه خانواده‌ای داغدار روبه‌رو نشـوند. در کنار آنها خبرهای بدی از وضعیت همکاران هم به گوشـمان می‌رسـد که خیلی بیشـتر دلمان را می‌خراشـد و به درد می‌آورد. کسـانی که مشـخصا هم دارند تقاص بی‌کفایتی مسـئولان را می‌دهنـد و هم مردمی که چیزی را رعایـت نمی‌کنند؛ افراد فداکاری که فقط می‌جنگند. آن‌قدر می‌جنگند که از پا بیفتند. همانند دو نفر از همکاران نورولوژیست ما که در بستر کرونا با مرگ دست به گریبان‌اند. همه ما با چشـمانی گریان هر روز وضعیت این دو همکار را پیگیـری می‌کنیم و امید داریم که از بسـتر این بیماری برخیزند.

ان‌شـاءالله که چنین هم می‌شـود و بهبودی حاصـل می‌شـود. ایـن دو همـکار دوبـاره به بیمارسـتان و درمان بیماران بازخواهند گشـت، امـا آنها که مسـبب این وضع‌اند، آنهـا که ما را بـه این بحـران عمیق کشـاندند، آنهایـی که با بی‌مسـئولیتی تمام راهی مسـافرت می‌شـوند، ماسک نمی‌زنند، پروتکل‌های بهداشتی را رعایت نمی‌کنند، نمی‌دانند چه بر سـر پرسـنل درمان و خانواده‌هایشـان می‌آورند. گاه فکـر می‌کنم که اصلا برایشـان اهمیتـی هم نـدارد. اگر اهمیت داشـت این‌گونه آنها را در مواجهه با سیل مرگ تنها رها نمی‌کردند. امیدوارم هیچ نسـلی چنین چیزی را دوباره نبیند.